



Foto © A. Muñoz de Pablos, Paris

آزادی در عرصه سیرک

آنی فراتلینی
جامع علوم انسانی

آواز خواندن، سالن موسیقی، تئاتر و سینما رفتن. چرا؟ عمدتاً چون سیرک با انتظاراتم تطابق نداشت. سیرک دوران کودکی من همتای سیرکی نبود که از دوران والدینم به یاد دارم.

خاطراتی که به آنها دل بسته بودم، خاطرات پدر بزرگم بل بود، دلچسپی با کلاه سیلندر و عینک یک چشمی. اما اکنون می‌بایست بدون سهم بودن در رمز و راز جادویی سیرک فقط فنون آن را می‌آموختم. زمان جنگ بود. سیرکها بی‌برنامه بودند. باید خودم را راه می‌کردم و این شد که پانزده سالی به سیرک پشت کردم.

چه چیزی مرا به فکر احداث یک مدرسه سیرک انداخت؟ اساساً باید ناشی از پدر بزرگم بل باشد که آرزوی گسترش دادن افقهای دیدم را در من ودیعه گذاشت. او مجموعه‌ی خیره‌کننده‌ای کتاب داشت و به تئاتر، موسیقی، نقاشی و خلاصه همه هنرها علاقمند بود. با او به بتهوون، واگنر، پوچینی و وردی گوش می‌دادم. او برایم از زندگی در سیرک مدرانو، جایی که برادران فراتلینی از ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۵ در آن کار کردند، حرف می‌زد. آنها به سال ۱۹۲۰ برای اولین بار نمایشی را براساس طرح ژان کوکتو به نام

فراتلینی - نام واقعی ما - به زبان ایتالیایی یعنی «برادران کوچک». گوستاو متولد سال ۱۸۴۲ در کارارا اولین عضو خانواده بود و درست مثل کسی که به مذهبی می‌پیوندد به سیرک پیوست. او چهار پسر داشت: لویسی (۱۹۰۹ - ۱۸۶۸)، بل (۱۹۴۰ - ۱۸۷۷)، فرانسوا (۱۹۵۱ - ۱۸۷۹) و آلبر (۱۹۶۱ - ۱۸۸۶). وقتی بزرگترین برادر در گذشت، سه برادر باقیمانده یک گروه سه نفری تشکیل دادند که تحت عنوان «برادران فراتلینی» مشهور شد.

پدرم ویکتور، فرزند بل، آکروبات باز بود. او به من آکروبات، نواختن ارگ دستی و ساکسوفن را آموخت. هر سال در روز تولدم یک ساز به من هدیه می‌داد. یک سال آکوردئون، یک سال ویولن و یک سال پیانو. نواختن همه آنها را به تدریج یاد گرفتم. دوازده ساله بودم که اولین نمایشم را در سیرک مدرانوی پاریس اجرا کردم. من باید روی کره غلتان آبی رنگی حفظ تعادل می‌کردم و در حالی که با پا آن را به جلو می‌راندم، ساکسوفن می‌نواختم. وقتی بیست سالم بود، می‌خواستم سیرک را ترک کنم هرگز به آن فکر نکنم. سیرک خانواده‌ام بود که باید آن را ترک می‌گفتم. این کار را کردم و به سراغ موسیقی جاز.

«اگر هنری بخواهد زنده بماند به مدرسه نیاز دارد.» تصویر بالا آکروبات باز جوانی را در حال تمرین در مدرسه ملی سیرک پاریس نشان می‌دهد. این مدرسه را آنی فراتلینی و پسران پسرانه تأسیس کردند.

گاری روی پشت بام با موسیقی داریمو میوه اجرا کردند. سیرک مدرانو محل رفت و آمد موسیقیدانهای چون میوه، ژان وینر، هانری سوگو، ژرژ اوری و اریک ساتی و نویسندگانی چون ژان کوکتو، ریمون رادیکو و کولت و نقاشانی چون ژرژ ژولو، فرنان لژه، بابلویکاسو و دیگران بود که بعد از نمایش در اتاق برادران فراتلینی جمع می شدند.

به سال ۱۹۶۸ که با پی براتنه آشنا شدم، زندگی تحول خاصی پیدا کرد. او که طرفدار سر سخت دلکها و خانواده فراتلینی بود ترغیب کرد که به سیرک بازگردم. فرنان لژه همیشه می گفت: «عرصه سیرک میدان رهایی است: نه آغازی دارد و نه پایانی». بی سراتنه یک دلک سفید صورت بود. من هم دلکی به سبک دلکهای کلاسیک بودم. سه سال بعد با سیرک بیندر به اولین سفرمان دست زدیم.

از همه چیز دست کشیدم تا به اصلم بازگردم. دخترم والری (متولد ۱۹۶۰ حاصل ازدواج اولم با پی براتنه - دو فرزند فیلمساز) که او هم از سیرک دل کنده بود تصمیم گرفت بندباز شود. کجا می توانست تمرین کند؟ دیگر در پاریس سیرکی نبود. مدرانو مرده بود و سیرک دیهوی برای نمایشهای دیگری مورد استفاده قرار می گرفت.

اگر هنری بخواهد زنده بماند، به مدرسه نیاز دارد. هر جا مدرسه ای بود، سیرک زنده و سر حال بود. این حقیقتی محض و تردید ناپذیر بود. ما تحت تأثیر تشویقهای ژاک دو هامل، وزیر فرهنگ وقت، برای اولین بار انجمن مدرسه ملی سیرک را در سال ۱۹۷۱ بنیاد نهادیم. سپس به سال ۱۹۷۴ موفق شدیم این مدرسه را در پاریس افتتاح کنیم. این یک پیروزی فوری بود. من انتظار حدود ۲۰ شاگرد را داشتم اما ۶۰ نفر ثبت نام کردند. باید کلاسها را سازمانده می کردیم. مصمم بودم که آموزگاران حتماً هنرمند سیرک باشند، بهترینهای رشته خودشان، حرفه ایهای واقعی که عشق به آموزش دارند. همیشه می خواستم که درهای مدرسه کاملاً گشوده باشد و در پذیرش داوطلبان محدودیتی نباشد و انتخابی صورت نگیرد. انتخاب باید به طور طبیعی انجام شود. هدف من این بود که در تمام نوآموزان جوان استانداردها و احترام به کار یکسانی را بی ریزی کنم.

در سال ۱۹۷۷ چادر سیرکمان را در زمینی مجاور پارک لاویل پاریس بر پا کردیم. هنر سیرک باید در فضای محدود و خاص آن آموخته شود از آنجا که ما شهریه بسیار کمی می گرفتیم، تلاش زیادی لازم بود تا آن را سرپا نگهداریم و ضرورت آن را ثابت کنیم. در همان سال مدرسه ما اولین مؤسسه آموزشی فنی سیرک شد که دیپلم حرفه ای سیرک می داد و در سال ۱۹۸۵ مدرسه سیرک رسماً به نظام آموزشی فرانسه پیوست.

«گرم کردن برای تغییر چهره نیست، بلکه کمکی است به شکل بخشیدن به شخصیت.» تصویر بالا آنی فراتلینی، یکی از معدود دلکهای زن را نشان می دهد که دارد برای عملیات معروفش آماده می شود.

این مدرسه دو نوع آموزش می دهد: هنری و فنی. در زمینه فنی، شاگردان اصول تهیه چادر سیرک، برپا کردن دیرکها و ساختن تجهیزات آن را می آموزند. سپس خواندن نقشه چادر، طراحی آرایش درونی آن و برپا کردن چادر را یاد می گیرند و هم چنین با روشهای اتصال، آهنگری، برق و سیستمهای صوتی آشنا می شوند. آنها بعد از طی دوره آموزشی سه ساله امتحان می دهند.

در رشته های هنری، رقص و آکروبات اجباری است. شاگردان بعد از سه ماه از میان رشته های زیر یکی را برمی گیرند: بارفیکس، بندبازی، راهبیمایی روی طناب، حفظ تعادل با پا، موسیقی، سوار کاری، دلک بازی و ترامبولین. شاگردان در طی دوره های مختلف اولین گامها را در جلوی تماشاگران برمی دارند و روی اجرای برنامه، انتخاب موسیقی و لباس، تنظیم نورپردازی و آماده سازی در نمایش عملاً کار می کنند.

ما سیرک فراتلینی را برای همین شاگردان در جنب مدرسه احداث کردیم. روح خانواده دلک من بسیار این سیرک به همه جا سر می کشد. به این ترتیب است که در پایان راه، خاطرتم را به شاگردانم می گویم و گذشته را به آینده پیوند می زنم. اگر هنری می خواهد زنده بماند، ریشه های آن باید قوی و محکم باشد. در پایان هر دوره آموزش، شاگردان مجرب به نحوه زندگی هنرمندان و آشنا با تمام کیفیات حرفه ای اند، اما می توانند هر نوع زندگی بی که خود بخواهند انتخاب کنند.

کفشهای دلک بازی آنی فراتلینی که زمانی به پدرش پل (۱۹۴۰ - ۱۸۷۷) تعلق داشت. پل یکی از سه تن «برادران فراتلینی» بود که در سیرک مدرانو پاریس به شهرت رسیدند.



Foto © Berthe Judet, Paris

شاگردان ما بین المللی اند: ما از اغلب کشورهای همسایه فرانسه شاگرد داریم. سیرکی که هنرمندان آن فقط متعلق به یک کشور باشند، سیرک واقعی نیست؛ تنوع ملیت و نمایش اصل مهمی در سیرک است. ما در روزهای تعطیلی مدرسه با شاگردان خود به سفر می رویم. از سال ۱۹۷۵ تا کنون سیرک ما در ۲۰۰ شهر برنامه اجرا کرده است. ما به انگلستان، بلژیک، ایتالیا و آمریکا سفر کرده ایم و حدود ۱/۵ میلیون بیننده داشته ایم.

در حال حاضر ۳۶۰ شاگرد جوان در مدرسه ما آموزش می بینند؛ حدود ۲۰۰ نوجوان هشت سال به بالا فنیها و چهارشنبه ها سر کلاس می روند. فراگیری آکروبات، که پایه تمام هنرهای دیگر است، در مدرسه سه سال طول می کشد. آموزش توام با کار اجباری است و آنهایی که دوام می آورند و تعریف می کنند، به بالاترین مدارج دست می یابند. از میان ۳۰۰ شاگرد بین هشت تا بیست سال فقط پنج درصد کامیاب می شوند.

به این ترتیب نسل جدیدی از هنرمندان را آموزش می دهیم، هنرمندانی که در سیرکهای مختلف، هنر خود را به تمانا می گذارند. تحت تجاری که ما به دست آوردیم، مدرسه سیرک بیگ اهل در نیویورک و سیرک دوسوولی در کانادا شکل گرفتند.

سیرک ما دوازده سال است که با مشکلات دست و پنجه نرم می کند. کار سیرک بسیار حساس است. به نظر کسانی که آن را دوست ندارند، گوششی که در این راه صرف می شود بیهوده است. ما سیرک را برپا می کنیم، دست به کار می زنیم و پیش می رویم. به خودمان می گوئیم «کار زیاد در برابر پاداش کم». اما پاداش واقعی ما نشاطی است که به تماشاگر تقدیم می کنیم. ما حماسه هنرمندان «سیار» را دوباره زنده می کنیم: ما عرصه خود را برپا می داریم و در آن جهانی از رؤیا و جادو می آفرینیم. «سیرک بیش از هر چیز با کار سخت و گروهی همراه است. سیرک صنعت است و کار در آن باید با حساسیت همراه باشد. بسیار خرسندم که این همه شاگرد جوان جذب آن شده اند.

بسیاری کسان که در کار نمایش، رقص یا سینما هستند، سیرک را مدرسه ای می دانند که نظیر ندارد. سیرک در مرکز نقل تمام اشکال حرفه نمایش جای دارد و همین امر نشانه تأثیر و بسطی مستمر آن است. من یک مدرسه، یک عرصه می خواستم: «سیرکی برای آینده».

آنی فراتلینی اهل فرانسه، عضو یک خانواده مشهور سیرک، بعد از فراگیری آموزشهای اولیه به عنوان آکروبات ساز، خواننده نوازنده و بازیگر سینما شد. خانم فراتلینی در فیلمهایی از لویی مال، رنه کله، پی براتنه - دو فرر، فدریکو فلینی و پی براتنه ظاهر شده است. او از سال ۱۹۷۲ مدیر مدرسه ملی سیرک در پاریس است، مدرسه ای که به اتفاق پی براتنه آن را بنا نهاده است.